بسمه تعالی

**موضوع**: شک در بقای عذر از قیام /قیام /صلاه

فهرست مطالب:

[ادامه بررسی مسئله 22: گمان بر تمکن از قیام در آخر وقت 1](#_Toc90144761)

[کلام محقق بروجردی مبنی بر جواز خواندن نماز اضطراری در اول وقت 1](#_Toc90144762)

[مناقشه در کلام محقق بروجردی 2](#_Toc90144763)

[بررسی حکم ظاهری مسئله با نظر به استصحاب استقبالی 3](#_Toc90144764)

[قائلین به حجیت استصحاب استقبالی 4](#_Toc90144765)

[اشکالات مطرح شده بر استصحاب استقبالی 4](#_Toc90144766)

[1.عدم اطلاق دلیل در استصحاب 4](#_Toc90144767)

[جواب از اشکال اول 5](#_Toc90144768)

[کلام محقق عراقی 7](#_Toc90144769)

[مناقشه در کلام محقق عراقی 8](#_Toc90144770)

[مسئله 23: خوف از بیماری در صورت قیام 9](#_Toc90144771)

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# ادامه بررسی مسئله 22: گمان بر تمکن از قیام در آخر وقت

سید یزدی می فرماید:

«إذا ظن التمكن من القيام في آخر الوقت وجب التأخير بل و كذا مع الاحتمال»[[1]](#footnote-1)

بحث در این بود که کسی که احتمال می دهد تا آخر وقت بیماری اش برطرف شود، یا می داند که بیماری اش برطرف می شود، آیا می تواند اول وقت نماز اضطراری به صورت نشسته بخواند یا خیر؟! صاحب عروه فرموده اندکه اگر گمان دارد که تمکن از قیام پیدا می کند باید به تأخیر بیندازد.

## کلام محقق بروجردی مبنی بر جواز خواندن نماز اضطراری در اول وقت

محقق بروجردی با اینکه در تعلیقه عروه حاشیه نزده اند و فتوای صاحب عروه را قبول کرده اند، ولی در تبیان الصلاۀ نقل کرده اند که ایشان فرموده اند با علم به زوال عذر نیز می توان اول وقت نماز اضطراری خواند؛ زیرا ظاهر امر به نماز در ﴿أقم الصلاۀ لدلوک الشمس الی غسق اللیل﴾[[2]](#footnote-2) این است که از اول وقت هر مکلفی امر فعلی به نماز دارد. اگر این مکلف که در آخر وقت سالم می شود، امر به نماز ایستاده اختیاری داشته باشد، مسئله از قبیل واجب معلق می شود؛ توضیح اینکه: مکلف در اول وقت نمی تواند نماز ایستاده بخواند؛ یک ساعت مانده به غروب آفتاب خوب می شود و می تواند بخواند، پس از اول وقت وجوب نماز ایستاده به صورت واجب معلق می شود، واجب معلق نیز خلاف ظاهر ادله است؛ زیرا در واجب معلق، وجوب فعلی و واجب استقبالی است و این خلاف ظاهر ادله است؛ زیرا ظاهر ادله این است که وجوب از اول وقت تعلق بگیرد به واجبی که قابل امتثال از اول وقت باشد و این نمی شود مگر به اینکه بگوییم که این شخص مریض اول وقت اگر نماز اضطراریه نیز بخواند، مصداق همان أقم الصلاۀ لدلوک الشمس است.

در نظر محقق بروجردی مفاد «الصحیح یصلی قائما» این است که کسی که در حال نماز سالم است، ایستاده نماز بخواند و کسی که در حال نماز مریض است نماز نشسته بخواند. دلیل شرطیت قیام اطلاق ندارد که بگوید برای کسی که در اول وقت نماز قادر بر نماز ایستاده نیست نیز قیام شرط است.

سپس فرموده است: آیا در نماز قضایی که شخصی بیمار است و می گوید شاید ده سال دیگر خوب شوم، آیا می توان گفت باید صبر کند و ده سال دیگر که احتمال می دهد خوب می شود، آن زمان در حال ایستاده نماز های قضای خود را بخواند؟ هرگز این سخن گفتنی نیست. عبارت ایشان چنین است:

«و كيف يمكن أن يقال بوجوب التأخير إلى آخر العمر مثلا لمن يرجو زوال العذر في آخر العمر»[[3]](#footnote-3)

### مناقشه در کلام محقق بروجردی

به نظر ما این فرمایش محقق بروجردی قابل مناقشه است؛ زیرا:

1. این مطلب اگر در مورد نماز های قضاء صحیح باشد، در مثل واجب موقت ادایی صحیح نیست؛ زیرا اگر بگوییم تا آخر وقت صبر کند مشکلی پیش نمی آید؛ اینکه ادعا می شود خلاف ظاهر است، صحیح نیست؛ زیرا اقم الصلاۀ لدلوک الشمس وقتی با اذا قوی فلیقم جمع می شود؛ این معنا را می دهد که هر مکلفی در زمان نماز ظهر اگر قادر بر طبیعی نماز ایستاده است، باید آن را بخواند. یعنی از اول وقت تحریک به خواندن طبیعی نماز ایستاده می شود و این واجب معلق نیست؛ زیرا شارع قید شرعی نزده است و نفرمود: از اول اذان ظهر، نماز ایستاده آخر وقت واجب است، بلکه گفت کسی که در این بازه زمانی زوال شمس تا غروب آفتاب، توانایی نماز ایستاده در وقت دارد بر او واجب است که طبیعی نماز ایستاده را بخواند؛ این مطلب خلاف ظاهر نیست.

ما از ایشان سوال می کنیم: آیا اینکه شارع در مورد فاقد الماء فرمود باید صبر کند، آیا خلاف ظاهر مرتکب شده است؟ لازمه فرمایش ایشان این است که شارع خلاف ظاهر مرتکب شده باشد و ملتزم به واجب معلق شده باشد. به نظر ما این واجب معلق نیست. اگر مولا بگوید تا اذان ظهر نان بخر بیاور، اگر می توانی نان سنگک بخر و اگر نمی توانی نان بربری بخر، حال اگر آقا تا اذان ظهر بتواند نان سنگک بخرد، لکن نانوایی یک ساعت به ظهر پخت می کند، بگوییم این خلاف ظاهر است؟ این نوع خطابات به نظر ما واجب معلق نیستند. شارع به طور مطلق گفته که اگر کسی می تواند نان سنگک بخرد بخرد، حال عرفی نیست که ما از این جمله اینگونه برداشت کنیم که چون اول وقت نانوایی بربری باز است، پس بربری بخرید، ربطی نیز به واجب معلق ندارد.

2.در مثال نماز های قضا به نظر ما واقعا اگر کسی خوف بیماری منجر به مرگ ندارد، و خوف مفاجأۀ موت ندارد می گوییم صبر کند. حال اگر خوف مفاجۀ دارد و رجائا بخواند و اگر خوب شد و حرجی نبود دوباره قضا کند و اگر حرجی بود به اندازه‌ای که حرجی نیست، بخواند. مشکلی نیز پیش نمی آید. خود ایشان نیز در بحث قضاء همین را اختیار کرده است.

## بررسی حکم ظاهری مسئله با نظر به استصحاب استقبالی

رسیدیم به بحث اینکه نظر مختار در جایی که بیمار شک در امتداد بیماری تا آخر وقت دارد، این بود که از نظر حکم واقعی نماز نشسته خواندن او مشروع نیست، حال بحث این است که از نظر حکم ظاهری آیا می تواند استصحاب استقبالی جاری کند و نماز را به صورت نشسته بخواند یا خیر؟!

سوال می شود که اگر کسی بحث اجزاء را در اصول نسبت به اوامر ظاهریه از واقعیه قبول داشته باشد، چه می شود؟ در جواب می گوییم:

1. بعید می دانیم کسی در چنین فرضی قائل به اجزاء امر ظاهری از واقعی باشد، مخصوصا که اخلال به فرائض نیز کرده است و فرائض را به جا نیاورده است.

2.بر فرض اجزاء امر ظاهری از واقعی به صورت مطلق پذیرفته شود، در جایی است که نص خاص بر خلاف نباشد، در حالی که در مورد اعاده نماز در فرض اخلال به فرائض نص خاص وجود دارد.

### قائلین به حجیت استصحاب استقبالی

بسیاری از بزرگان از جمله محقق عراقی در اصول، محقق خویی[[4]](#footnote-4)، شهید صدر، آیت الله سیستانی، مرحوم آیت الله تبریزی و آیت الله زنجانی[[5]](#footnote-5) استصحاب استقبالی را قبول کرده اند.

#### اشکالات مطرح شده بر استصحاب استقبالی

دو اشکال بر این استصحاب استقبالی مطرح شد که عبارت بودند از:

1.عدم اطلاق دلیل در استصحاب

مستشکلین می فرمایند: «لاتنقض الیقین بالشک ابدا» اطلاق نسبت به استقبالی ندارد. ما در تأیید این اشکال گفتیم کسانی که مثل آخوند در کفایه و محقق خویی در مصباح الأصول[[6]](#footnote-6) و شهید صدر در بحوث[[7]](#footnote-7) فرموده اند که شارع برای صدق «لاتنقض الیقین بالشک»، مجبور است حیث حدوث را از متعلق یقین حذف کند و لحاظ نکند، حیث بقاء را نیز از متعلق حذف کند و لحاظ نکند، تا شی وارد بشود و بگوید لاتنقض الیقین باالشک. اگر یقین را به حدوث و شک را در بقا بزند، من یقین داشتیم که صبح وضو داشتم، شک دارم که الان وضو دارم. اگر الان نماز نخوانم، گفته نمی شود که نقض یقین به شک کردید. فرموده اند پس حیث حدوث و بقا را شارع باید لحاظ نکند تا بشود شی واحد، تا بگویند یقین داشتی و شک دارید نقض یقین به شک نکنید.

با این بیان گفیم کار مشکل می شود؛ زیرا اگر این حیث حدوث و بقا را لحاظ نکنیم در استصحاب استقبالی نمی توانیم تعبیر کنیم که من یقین دارم که بیمار هستم و الان شک دارم که بیمار هستم! مردم می خندند. نمی توانیم حیث حدوث و بقا را در استصحاب استقبالی حذف کنیم. باید بگوییم یقین دارم که الان بیمار و شک دارم که بعدا بیمار خواهم بود یا خیر.

#### جواب از اشکال اول

ما در جواب از این اشکال گفتیم که بعد از اینکه دلیل داریم که مراد از نقض یقین به شک استصحاب است نه قاعده یقین، دیگر صدق لاتنقض الیقین بالشک متقوم به عدم لحاظ حدوث و بقا در متعلق یقین و شک نیست. قاعده یقین این است که من یقین داشتم که وضو گرفتم الان شک دارم که وضو گرفته بودم و یقینم درست بود یا خیر، آنجا نقض عملی یقین به شک روشن است که واقعا می گوید آثار یقین سابق را بار کنید. اما در استصحاب، یقین به حدوث و شک به بقا تعلق می گیرد و ادله استصحاب قرینه دارد که مراد این استصحاب است. شارع فرموده: «لاتنقض الیقین بالشک» و کاملا عرفی است. حیث حدوث و بقا را نیز لحاظ کند عرفی است. بعد از اینکه فهمیدیم مورد استصحاب است کاملا عرفی است و نیاز ندارد که حیث حدوث و بقا الغاء کنیم. این دو حیث را لحاظ می کنیم .و هیچ مشکلی پیش نمی آید.

موید این عرض ما صحیحه اولی زراره است که در آن چنین آمده بود:

«فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ وَ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَداً بِالشَّكِّ وَ لَكِنْ يَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ»[[8]](#footnote-8)

می بینیم که تعبیر به کان نشده است، بلکه به صورت مطلق علی یقین من وضوئه را مطرح کرده است. اگر بناء بود حیث حدوث الغاء شود باید حضرت مثل صحیحه ثانیه زراره که فرمود: «لانک کنت علی یقین من طهارتک» در صحیحه اولی زراره هم می فرمود: « فانه کان علی یقین من وضوءه». این خلاف ظاهر روایت است، ظاهر روایت این است که فانه علی یقین من وضوءه، پس حیث حدوث را حضرت الغاء نکرد. سپس در همین جا فرمود: «و لاینقض الیقین بالشک ابدا». یعنی یقین به حدوث وضوء را با شک در بقاء وضوء نقض نکن.

تنها مشکلی که می ماند پدیده نقل به معنا است. اگر نقل به معنا و پدیده نقل به معنا که شایع بین روات است نبود و ظهور داشت که امام فرموده اند «انه علی یقین من وضوئه» می گفتیم ظاهرش این است که امام الان یقین به وضویش دارد و الان یقین به حدوث وضو دارد ولی چون پدیده نقل به معنا شایع بوده است، شاید امام تعبیر کان را نیز آورده است و زراره اینطور نقل کرده است. اگر به ایشان اعتراض می کردیم که چرا اینطور نقل کردید، ایشان در جواب می گفت چه فرقی می کند؟ می گوییم فرق می کند اگر کان باشد در مورد استصحاب استقبالی صادق نیست. زراره می گوید این ها عرفی نیست.[[9]](#footnote-9)برای زراره این فرق گذاری در نتیجه روشن نبوده است؛ لذا نمی توان خیلی به این ها گیر داد. اصل عرض ما این است که «لاتنقض الیقین بالشک» ولو صحیحه ثانیه زراره نیز بر استصحاب استقبالی صادق است و مشکل ندارد.

شارع می گوید تو یقین داشتی که صبح وضو داشتی، شک در بقای آن داری نقض یقین به شک نکن. از خود اطلاق لاتنقض می فهمیم که شارع تعبد به بقاء کرده است. ما می گوییم نیاز ندارد به غمض عین از اینکه یقین به حدوث و شک به بقاء تعلق گرفته است. فرض این است که در استصحاب، شارع اسم اینکه آثار بقاء را در مورد یقین به حدوث بار کنیم، عدم نقض الیقین به شک گذاشته است. نه اینکه در قوام صدق نقض یقین نهفته باشد. در نقض یقین به شک مسامحتا فرقی نمی کند که استصحاب فعلی یا استقبالی باشد. عرف فرق نمی گذارد که یقین و شک به نحو استصحاب حالی و فعلی باشد یا استقبالی باشد. دقت کنید، نه اینکه الغای خصوصیت می کند بلکه صدق عرفی یقین و نقض به شک بعد از اینکه شارع این مقدار را مسامحتا قبول کرده است، تفاوتی نمی کند که در استصحاب فعلی یا استقبالی باشد. احتمالا مراد آیت الله زنجانی نیز همین عدم فرق در نظر عرفی باشد، نه اینکه تنقیح مناط کنند. تعبیر ایشان چنین است:

«به نظر مى‌رسد تقدم يا تأخّر مشكوك و متيقن نسبت به زمان حال، ماضى يا استقبالى بودن هر يك از اين دو، و اختلاف آنها نسبت به هم از جهت وقوع در يكى از ازمنه ثلاثه، هيچ كدام نقشى در صحت جريان استصحاب نداشته، و متأخر بودن زمان مشكوك از زمان متيقن براى مقبوليت آن كافى باشد»[[10]](#footnote-10)

**2.قیدیت زمان برای متعلق عجز در جایی که استصحاب بقای عجز می شود**

اشکال دوم در استصحاب استقبالی جایی است که بخواهیم بقای عجز را استصحاب کنیم. ما اشکال کردیم و گفتیم که یا جزما یا احتمالا زمان، قید متعلق عجز است. یعنی شارع گفته که مثلا فردا نان را بخر. ما فردا صبح که می شود می رویم نانوایی می بینیم بسته است و استصحاب می کنیم و می گوییم پس تا آخر وقت نمی توانم نان بخرم. ما می گفتیم اگر خود عجز و قدرت مقید به زمان نباشد بلکه متعلق عجز و قدرت که شراء الخبز غدا است، آن زمان داشته باشد، در این صورت یا استظهار از ادله این است یا احتمالا این است که اگر فی علم الله، بعد از ظهر نانوایی باز می شود. عرفا صادق نیست که بگویم من نمی توانم فردا نان بخرم؛ زیرا گرچه صبح تا ظهر بسته است ولی عصر که باز است پس نگو فردا نمی توانم نان بخرم. وقتی شک می کنیم شک در صدق عجز داریم. این مسئله را در احکام شرعیه پیاده کنید. الان در اول وقت به شما گفته اند «صل قائما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس»، الان اول نماز صبح عاجز هستید ولی می دانید که نیم ساعت به طلوع آفتاب قادر خواهید شد. آیا می توانید بگویید من عاجز هستم از طبیعی نماز بین اذان تا طلوع آفتاب؟ بله اگر عجز مقید به زمان باشد می توان اینطور گفت. زیرا الان من عاجز هستم، استصحاب می گوید تا طلوع آفتاب عاجز هستم، مسئله خفاء واسطه را نیز مطرح نکنید؛ چرا که ما قبول نداریم.

##### کلام محقق عراقی

محقق عراقی در نهایۀ الافکار[[11]](#footnote-11) فرموده است که من مشکل را حل می کنم. در نظر ایشان وقتی کسی اول وقت عاجز است، می تواند بگوید که تا آخر وقت نیز عاجز از نماز ایستاده است؛ ایشان می فرماید وقتی شخص در اذان صبح که ساعت 5 است عاجز از نماز قیامی است، می گوید قادر نیستم، حال می پرسدیم که قادر است در ساعت 6 و نیم نماز بخواند، باز هم می گوید خیر، چرا که طبعا درساعت 5 قادرنیست که در ساعت 6 و نیم نماز ایستاده بخواند؛ پس در ساعت5 می توان گفت که از تمام افراد نماز ایستاده قبل از طلوع آفتاب عاجز است. ایشان می گوید این مقدار کافی نیست، باید عجز مستمر تا آخر وقت باشد که آن را نیز با استصحاب استقبالی حل می کنیم، یعنی با استصحاب بقای عجز می گوییم که تا آخر وقت عاجز است. تعبیر ایشان چنین است:

«لو انتهى الأمر إلى هذه المرحلة أمكن دعوى جواز البدار بمقتضى أصالة بقاء الاضطرار، حيث انه علي يقين منه فعلا و قد شك في زواله في الآنات المتأخرة قبل خروج الوقت فيستصحب بقائه و يترتب على استصحابه جواز بداره كما في صورة القطع ببقاء اضطراره إلى آخر الوقت. و اما توهم عدم اليقين الفعلي بالاضطرار إلى الطبيعة على الإطلاق حتى بالنسبة إلى افرادها التدريجية، فمدفوع بأنه حين تحقق الاضطرار كما يصدق الاضطرار إلى الطبيعة بالنسبة إلى فردها الفعلي كذلك يصدق الاضطرار أيضا في ذلك الآن بالنسبة إلى بقية افرادها التدريجيّة في الآنات المتأخرة من جهة وضوح عدم تمكنه فعلا من الإتيان بأفرادها التدريجيّة، فيصدق حينئذ انه كان مضطرا إلى ترك الطبيعة بقول مطلق فعلا، و حيث انه يشك في بقائه إلى آخر الوقت يستصحب بقائه و يترتب على استصحابه جواز بداره فعلا حتى مع الظن بزوال اضطراره فيما بعد بل و مع الاطمئنان به أيضا.

و حينئذ فعلى كل تقدير التفصيل في جواز بدار أولى الأعذار و عدم جوازه بين صورة رجاء زوال العذر في الوقت و الظن ببقاء العذر إلى آخر الوقت أو الشك به مما لا يقتضيه القواعد، بل فيما كان موضوعه مطلق الاضطرار كباب التقية بل التيمم على إشكال في الأخير يجوز البدار و لو مع القطع بزوال الاضطرار في الوقت فضلا عن الظنّ أو الشك في بقاء اضطراره إلى آخر الوقت. و فيما كان موضوعه الاضطرار إلى الطبيعة بقول مطلق لا يجوز البدار مع القطع بزوال العذر لمكان التشريع، و مع عدم القطع بذلك يجوز البدار للاستصحاب المزبور، فتدبر»[[12]](#footnote-12)

##### مناقشه در کلام محقق عراقی

کلام ایشان به نظر ما قابل مناقشه است؛ زیرا کلام ایشان عرفی نیست. خود ایشان نیز در برخی از آثار خود، استصحاب استقبالی را انکار کرده اند. ما می گوییم عرفی نیست که شخص در ساعت 5 صبح که عاجز است، بگوید در تمام بین الطلوعین عاجز هستم. به نظر ما کلام ایشان گرچه کلام خوبی است، لکن با عرض معذرت همراه با مغلطه است.

در کلام ایشان چنین آمده که مکلف در ساعت 5 می گوید اکنون عاجز از نماز ساعت 6 و نیم هستم، ما می گوییم آقای محقق عراقی، این کلمه ی «الان» را که می آورید این ایهام را دارد که کسی بگوید الان می توانم نماز ساعت شش و نیم را بخوانم با اینکه ساعت پنج و نیم است، معلوم است این نمی شود. شما نباید به عرف اینطور بگویید. شما باید به عرف اینطور بگویید که آیا وقتی ساعت 5 و نیم عاجز از نماز ایستاده هستید، در کل بین الطلوعین نیز عاجز از نماز هستید؟ آن وقت می بینیم که عرف صریحا می گوید این کلام اشتباه است؛ چرا که شاید نیم ساعت دیگر عذرم برطرف شود و برای ایستادن قادر گردم. برای تقریب به ذهن مثالی می زنیم:

آقایان می گویند اطلاق خطابات جزئیت و شرطیت فرض عجز را هم می گیرد. یعنی در مثال «توضأ لصلاتک» اطلاق دارد و حتی نسبت به کسی که عاجز از وضو است نیز می فرماید وضو شرط نماز است. یک نفر می آید در مقابل این آقایان می گوید آیا خطاب «توضأ لصلاتک و إن کنت عاجزا من الوضوء» اشکال دارد یا خیر؟ آقایان می گوید معلوم است که این جمله صحیح نیست؛ چرا که معنا ندارد کسی را که عاجز از وضو است، مأمور به وضو کنیم. آن شخص در جواب می گوید پس چرا خودتان قائل به اطلاق «توضأ لصلاتک» برای شخص عاجز هستید ولی وقتی من اطلاق را تصریح می کنم به من اشکال می گیرید؟ شما به او می گویید اینکه داری می گویی و ان کنت عاجزا ایهام این را دارد که در فرض عجز هم من مامورم به نماز با وضوء و این تکلیف به مالایطاق است. لذا اینگونه نگو، بلکه بگوید خطاب «توضا لصلاتک» اطلاق دارد و ارشاد به شرطیت مطلقه است. عرف کاملا این مطلب را قبول می کند.

گاهی تصریح به بعضی چیزها مستنکر است. ما اگر بگوییم الان قادرم بر نماز ایستاده تا قبل از طلوع آفتاب، عرف می گوید چرا قید الان را می آورید؟ حتما یک مسئله ای وجود دارد که اینطور می گویید الان قادر بر نماز ایستاده تا قبل از طلوع آفتاب هستم. چرا اینطور می گویید؟ آنچه موضوع برای وجوب قیام است، قدرت بر طبیعت قیام در بین الطلوعین است، پس نباید بگویید که من الان قادر نیستم بر نماز قیامی در بین الطلوعین و استصحاب می گوید که تا آخر هم قادر نخواهم بود. آنچه باید بگویید این است که بگویید من قادر بر نماز ایستاده الان نیستم. محقق خویی نیز اینطور فرمود که الان عاجز از نماز ایستاده هستم و استصحاب می کنم که تا آخر وقت عاجز از نماز ایستاده هستم، ما اشکالمان به ایشان این بود که شاید زمان قید متعلق عجز باشد که همان فعل است.

ممکن است کسی مسئله استصحاب عدم ازلی را مطرح کند و بگوید من یک زمانی که نبودم یا بچه بودم، قدرت نداشتم، اکنون نیز شک می کنم، استصحاب عدم ازلی جاری شود،

می گوییم: بر فرض استصحاب عدم ازلی درست باشد، ولی معلوم نیست که موضوع عدم القدرۀ باشد، ظاهر ادله «المریض یصلی جالسا» این است که موضوع عاجز است. استصحاب عدم ازلی عجز را ثابت نمی کند و اصل مثبت است.

خلاصه اینکه ما در جریان استصحاب استقبالی در این گونه موارد اشکال داریم، فلایترک الاحتیاط.

# مسئله 23: خوف از بیماری در صورت قیام

مرحوم سید می فرمایند:

«إذا تمكن من القيام لكن خاف حدوث مرض أو بطوء برئه جاز له الجلوس و كذا إذا خاف من الجلوس جاز له الاضطجاع و كذا إذا خاف من لص أو عدو أو سبع أو نحو ذلك»**[[13]](#footnote-13)**

مسئله 23 این است که کسی قادر بر قیام است، لکن می ترسد که اگر قیام کند بیمار شود. آیا جایز است که به خاطر ترس از بیماری بنشیند و نماز بخواند؟ این مسئله از مسائل مشکله است. خیلی از ادله به عنوان مضطر، لایکلف الله ما لا طاقۀ له به، یا «إذا قوی فلیقم» مطرح می شوند.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره اسراء، آيه 78. [↑](#footnote-ref-2)
3. . تبیان الصلاة، جلد: ۷، صفحه: ۲۴۳. کلام سید بروجردی چنین است: «إذا عرفت ذلك نقول: إن دليل الدال على اعتبار القيام لا يدل على أزيد من الاحتمال الثانى، فقوله مثلا (الصحيح يصلى قائما، و المريض يصلى جالسا) يدلّ‌ على أن المكلف بعد ما تعلق عليه الوجوب حصل له الداعى إلى ايجاد طبيعة الصّلاة، فإن كان صحيحا يصلى قائما، و إن كان مريضا يصلى جالسا، و لا يدلّ‌ على أنّه بعد ظرف التكليف و توجهه و حصول الداعى له بايجاد المكلف به ينظر إلى حاله، فإن كان قادرا على القيام يصلّى قائما، و لو لم يقدر فى أوّل ظرف التكليف مثلا على القيام، لكن يرجو تجدد القدرة في ساعة من الساعات اللاحقة من الوقت مثلا في آخر الوقت، فيجب عليه الصبر و لا يجوز له امتثال الأمر بالنحو المقدور، فليس لدليل اعتبار شرط القيام إطلاق يشمل صورة عدم تمكنه في أول الوقت و تجدد تمكنه في آخر الوقت، فقدر المتقين من الدليل الدال على شرطيته هو كون الطبيعة مقيدة به في كل مورد توجه التكليف، و حصل للمكلف الداعى على الامتثال، و كان في هذا الحال متمكنا عن القيام». [↑](#footnote-ref-3)
4. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص107.](http://lib.eshia.ir/13046/2/107/الاستقبالی)« لا فرق في جريان الاستصحاب بين أن يكون المتيقن سابقاً و المشكوك فيه فعلياً، كما إذا علمنا بعدالة زيد سابقاً و شككنا في بقائها فعلًا، أو يكون المتيقن فعلياً و المشكوك فيه استقبالياً، كما إذا علمنا بعدالة زيد الآن و شككنا في بقائها إلى اليوم الآتي مثلًا، و يسمى بالاستصحاب الاستقبالي.

   و مورد بعض أدلة الاستصحاب و إن كان هو القسم الأوّل بالخصوص كما في قوله (عليه السلام): «... لأنّك كنت على يقين من طهارتك ...» «1» إلّا أنّ عموم التعليل في بعضها يقتضي عدم الفرق بين القسمين». [↑](#footnote-ref-4)
5. . کتاب نکاح، آیت الله سید موسی شبیری زنجانی دام ظله، ج 17، ص 5621« به نظر مى‌رسد تقدم يا تأخّر مشكوك و متيقن نسبت به زمان حال، ماضى يا استقبالى بودن هر يك از اين دو، و اختلاف آنها نسبت به هم از جهت وقوع در يكى از ازمنه ثلاثه، هيچ كدام نقشى در صحت جريان استصحاب نداشته، و متأخر بودن زمان مشكوك از زمان متيقن براى مقبوليت آن كافى باشد». [↑](#footnote-ref-5)
6. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص30.](http://lib.eshia.ir/13046/3/30/الحدوث) [↑](#footnote-ref-6)
7. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج6، ص88.](http://lib.eshia.ir/13064/6/88/البقاء) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص8.](http://lib.eshia.ir/10083/1/8/وجب) [↑](#footnote-ref-8)
9. . آقای زنجانی نقل می کردند که یکی از فقهای عرب رفته بود به درس فقه یکی دیگر از علماء اشکال کرده بود که این استصحاب مسببی است و سببی بر مسببی مقدم است. او گفت این حرف ها چیست؟ این اصطلاحات را از کجا آورده اید؟ یکی از بزرگانی که فقیه بود چند تا مثال زد که اگر لباس متنجسی را در آبی که مستصحب الطهاره است بشیوییم یکی استصحاب طهارت در آب است و یکی استصحاب در ثوب، شما می گویید که در ثوب استصحاب جاری می شود؟ گفت نه استصحاب طهارت ماء منشأ شک ماست است آن را که استصحاب کردیم تعبد می شود که لباس ما با آب طاهر شسته شده است. بعد استاد به طلبه اول گفته که مثل این اقا سخن فقیهانه بگو. اصل سببی و مسببی چیست که از خودتان در آورده اید. [↑](#footnote-ref-9)
10. . کتاب نکاح، آیت الله سید موسی شبیری زنجانی دام ظله، ج 17، ص 5621. [↑](#footnote-ref-10)
11. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص243.](http://lib.eshia.ir/13053/1/243/استصحاب) [↑](#footnote-ref-11)
12. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص243.](http://lib.eshia.ir/13053/1/243/استصحاب) [↑](#footnote-ref-12)
13. . العروه الوثقی، اعلام العصر، ج 1 ص 640. [↑](#footnote-ref-13)